

مبادلات تسلیحاتی جهان همچنان رو به افزایش است

قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی را امنیتی می‌کنند

۴ روبرگرد
زهرا سادات حسینی

از آغاز شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، رهبران کشورها ابزار نظامی را مهم‌ترین وسیله کسب برتری و تفوق دانستند. بر این اساس نظامیگری مهم‌ترین عامل قدرت در محیط بین‌الملل شد و حتی تئوری‌های نوپای روابط بین‌الملل نیز اساس خود را بر این مبنا قرار دادند. این وضعیت با وجود ساز و کارهایی همچون جامعه ملل، سازمان ملل، نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچنان ادامه دارد و پایان یافتن فضای مملو از بدبینی سسال‌های جنگ سرد نیز صرفاً تا حدی از شدت سیاست‌های میلیتاریستی کاست.

در اواخر قرن بیستم پس از فروپاشی فضای دو قطبی تغییراتی در هرم قدرت پدید آمد. مسائلی اقتصادی و تکنولوژیک جایگاه ویژه‌ای یافتند و عنصر نظامی در کنار سایر ابزار قدرت، نقش یافت. با این اوصاف، بحث رقابت تسلیحاتی و تلاش برای دستیابی به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها همچنان در کانون توجه رهبران کشورهاست. بر این اساس هر کشوری که در پی کسب جایگاه قدرتمندی در نظام بین‌الملل است، تلاش دارد که در حوزه نظامی کمافی‌السابق رتبه قابل توجهی داشته باشد. این مسئله صرفاً از طریق خرید تسلیحات و واردات تجهیزات نظامی امکان‌پذیر نیست، زیرا در شرایط کنونی، تعریف کشور قدرتمند نظامی در داشتن سلاح خلاصه نمی‌گردد. بلکه کشوری در زمینه نظامی قدرتمند محسوب می‌شود که علاوه بر برخورداری از قدرت بازدارندگی به واسطه داشتن سلاح‌های پیشرفته، در زمینه تولید و صادرات تجهیزات نظامی فعال باشد.

به همین خاطر، بزرگ‌ترین صنایع دفاعی- نظامی و شرکت‌های ساخت سلاح در کشورهای طراز اول قدرت دنیا قرار دارند. از ۱۰ شرکت اول در زمینه تولید تسلیحات هشت مورد آنها امریکایی هستند. بنابراین طبیعی است که این کشور در زمینه تولید و صادرات سلاح رتبه اول را داشته باشد. ضمن آنکه سیاست خارجی ایالات متحده نیز در راستای رونق کار مجتمع‌های نظامی این کشور، به اشکال گوناگون مانند بازار یابی، دشمن‌تراشی میان کشورهای دارای اختلاف و راهاندازی مسابقه تسلیحاتی فعالیت می‌کند. پروژه ایران هراسی در خاورمیانه، دامن زدن به اختلافات تایوان و چین، بزرگ کردن تهدید هسته‌ای کره شمالی برای همسایگان این کشور، ایجاد ناآرامی در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و به راه انداختن جنگ‌های افغانستان و عراق بخشی از اقدامات وزارت خارجه امریکا در سال‌های اخیر برای ایجاد بازار فروش سلاح‌های امریکایی است. به همین دلیل با بررسی حجم مبادلات تجهیزات نظامی دنیا، کماکان ایالات متحده امریکا در راس فهرست کشورهای صادرکننده سلاح‌های متعارف قرار دارد و بیش از ۲۰ درصد از بازار این صنعت را به خود اختصاص داده است. براین اساس بنا به گزارش سازمان تحقیقات صلح بین‌المللی اسلکمک، در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۵ امریکا ۲۰ درصد فروش تسلیحات جهان را به خود اختصاص داد که تقریباً برای هر سال حدود ۴ میلیارد دلار درآمد داشته‌است. از این میزان یک سوم صادرات به کشورهای کره جنوبی با ۱۵ درصد، اسرائیل با ۱۳ درصد و امارات متحده عربی با ۱۱ درصد صورت گرفت.

در همین سال‌ها، روسیه با ۲۳ درصد فروش تسلیحات، رتبه دوم را به دست آورد که برای هر سال حدود ۴/۵

خشکیدن گل‌رز گرجی پس از ۱۰ سال

۴ دورنما
نعیم رحمانی

مخالفان ادوارد شوارندازه در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۳ گل‌رز به دست وارد پارلمان گرجستان شدند تا به‌اهدای گل‌های خود به نمایندگان، مخالفن خود را با پیروزی هواداران شوارندازه در انتخابات پارلمان نشان دهد. قرار بود تا شوارندازه در آن روز و به مناسبت دوره جدید پارلمان برای نمایندگان سخنرانی داشته باشد اما هجوم مخالفان به پارلمان وضعیت جلسه را به هم زد و شوارندازه مجبور شد تا سخنرانی خود را قطع و به کمک محافظانش پارلمان را ترک کند. این اقدام مخالفان در روز بعد نتیجه داد و شوارندازه در جلسه‌ای با دو رهبر اصلی مخالفان، میخائیل ساکاشویلی و زوراب زوویانیا، از سمت ریاست جمهوری استعفا دهد. استعفا ی او راه را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دو هفته بعد هموار کرد که در نتیجه آن، ساکاشویلی با میزان رأی بالا به پیروزی برسد و کار خود را به عنوان رئیس‌جمهوری تازه گرجستان از ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ شروع کند. مجموع این اتفاق نام گل‌رز

انتخابات یک‌سال پیش پارلمانی و انتخابات اخیر ریاست جمهوری دوم‌حله برای ایجاد این تغییر بودند که در نهایت گئورگی مارگ و لاشویلی را به پیروزی رسانده است. لاشویلی پاسخ مناسب به این تغییر مسیر را داده که بهبودی روابط گرجستان با روسیه را با تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا و عضویت در ناتو مطرح کرده‌است.

این روست که از زیبایی رسانه‌ها از پیروزی و لاشویلی به عنوان پایان یک دوره و آغاز دورانی جدید یاد شده‌است که حداقل به‌معنای خشکیدن گل‌رز گرجی است



فروش جنگ‌افزارهای این کشور به امریکا بود که شامل رادارهای هواپیمایی MP می‌شدند. پس از امریکا، هند با ۱۴ درصد و چین با ۹ درصد خریداران بعدی سلاح انگلیسی بودند.

در سال ۲۰۱۱ نیز، امریکا با فروش ۸۵/۳ میلیارد دلاری سلاح که در برگیرنده یک سوم کل صادرات سلاح جهان بود، همچنان در رتبه اول قرار داشت. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۰، نشان از رشد ۲۷/۱ میلیارد دلاری می‌داد که ناشی از افزایش تنش ایران و کشورهای خلیج فارس (امارات متحده عربی، عربستان و عمان) بود. در سال ۲۰۱۱، ایالات متحده به عربستان ۳۳/۴ میلیارد دلار، به امارات ۹۲۹ میلیون دلار و به عمان ۱/۴ میلیارد دلار تجهیزات نظامی فروخت. علاوه بر این در همین سال، امریکا به هند به ارزش ۴/۱ میلیارد دلار و به تایوان ۲ میلیارد دلار سلاح صادر کرد.

پس از ایالات متحده، کماکان روسیه با مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار فروش، در جایگاه دوم قرار داشت. در سال ۲۰۱۲، صادرات امریکا ۶۰ میلیارد دلار گزارش شد که فقط ۲۹ میلیارد دلار آن به واسطه معامله فروش جت F۱۵ و ارتقای ۷۰ جنگنده F۱۵ به عربستان به دست آمد. در همین سال زاین طی یک پیمان نظامی با امریکا برای خرید جنگندههای ۱۰۴۳۵، ۱۰ میلیارد دلار هزینه کرد.

پس از روسیه، آلمان با ۱۰ درصد کل صادرات سلاح، در جایگاه سوم قرار گرفت. مهم‌ترین مشتری‌های آلمان، کشورهای اروپایی بودند. در این میان ترکیه با ۱۵ درصد و یونان با ۱۳ خریداران اصلی سلاح‌های آلمانی شدند. چهارمین کشور فروشنده سلاح تا سال ۲۰۰۶، فرانسه با داشتن ۸ درصد کل صادرات سلاح بود. امارات متحده عربی با ۲۲ درصد، سنگاپور با ۱۳ درصد و یونان با ۱۲ درصد اصلی‌ترین مشتری‌های این کشور بودند. در و انتها، انگلستان با بیش از ۴ درصد کل حجم صادرات سلاح، در رده پنجم قرار گرفت. ۲۱ درصد

جهان

سرسوس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴



کشورها، اسرائیل، چین و ترکیه به ترتیب رده‌های ششم تا هشتم را دارند.

بنا بر آمار منتشر شده، ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ تنها در بخش دفاعی خود بیش از ۶۸۰ میلیارد دلار هزینه کرده که با رده دوم فهرست کشورهای هزینه‌کننده در این زمینه که چین است، اختلاف بسیاری دارد؛ پس از امریکا که برای بالا بردن توان دفاعی خود، بیشترین هزینه را می‌کند چین، روسیه و انگلیس قرار دارند اما براساس برآوردهای جدید، به احتمال زیاد چین تا سال ۲۰۲۵ بر این زمینه امریکا را پشت سر خواهد گذاشت. چین در سال جاری میلادی ۱۶۶ میلیارد دلار برای بخش دفاعی خود هزینه کرد. این کشور نیز به سرعت در حال تبدیل شدن به یکی از کشورهای صادرکننده سلاح است به گونه‌ای که در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ میزان صادرات سلاح چین ۱۶۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

با توجه به اطلاعات ذکر شده می‌توان دریافت که اگرچه قدرت نظامی همچون قرن‌های گذشته متغیر اصلی و تعیین‌کننده قدرت نیست اما بیش از سال‌های بودجه‌های بیشتری صرف هزینه‌های دفاعی- امنیتی می‌گردد. این در حالی است که نهادهای بین‌المللی سازمان یافته‌تری برای مذاکره و رفع اختلافات نسبت به قبل وجود دارد اما به نظر می‌رسد تلاش برای کسب درآمد بیشتر از به راه انداختن مسابقه تسلیحاتی صرفاً کره زمین را هر روز بیشتر از پیش تبدیل به بشکه باروتی می‌کند و راه را بر امنیت و عدم تعرض‌ها خواهد بست. این مسئله زمانی حائز اهمیت می‌شود که یادآور شویم، برخی خود را در قرن جدید گروه‌های ناراضی و تروریستی بدون وابستگی به کشوری معین به این تجهیزات مخرب دسترسی دارند و این می‌تواند بر ضریب ضربه‌پذیری و نابودی دستاوردهای تمدنی بشر بیفزاید.

تعیین‌کننده‌های در سقوط او و خشکیدن گل‌رزش شد. موسسه امریکایی مومو کرآتیک ملی، NDI، در بهار ۲۰۱۳ نظر سنجی در گرجستان انجام داد که تنها ۲۵ درصد از مردم این کشور با سیاست‌های او موافق بوده‌اند. مخالفت ۷۵ درصدی مردم گر جستان با سیاست‌های ساکاشویلی افول کامل انقلاب رز و انگیزه‌های آن را نشان داد. شاید ساکاشویلی فکر می‌کرد که با لشکرکشی به اوستیای جنوبی خواهد توانست احساسات ملی در گرجستان را تحریک کند و به این وسیله از خود یک قهرمان ملی بسازد اما نتیجه کار درست برعکس شد. مردم گرجستان او انگیزه گل‌رزی او را مسئول مستقیم شکست ندانستند جای از اینکه در طول کماویت او جز در ظاهر امر، تغییر اساسی در زندگی خود احساس نکردند. مردم گر جستان بعد از آن شکست دریافتند که ایده‌های گل رزی ساکاشویلی از یک طرف تقابل خصم آمیز با روسیه را به بار آورده و از سوی دیگر، استقبال شتاب‌آلود ساکاشویلی به غرب نتیجه مثبت و قابل قبولی را برای تغییر در زندگی آنان ایجاد کرده است. از این رو بود که افکار عمومی این کشور بعد از یک دهه به این نتیجه رسید که باید مسیر گل رزی گذشته را تغییر دهد تا در این تغییر هم بهبودی در مناسبات گر جستان با روسیه ایجاد شود و هم آن که نحوه تعامل با غرب به تعادل و توازنی برسد. انتخابات یک سال پیش پارلمانی و انتخابات اخیر ریاست جمهوری دو مرحله برای ایجاد این تغییر بودند که در نهایت گئورگی مارگ و لاشویلی را به پیروزی رسانده است. لاشویلی پاسخ مناسب به این تغییر مسیر را داده که بهبودی روابط گر جستان با روسیه را با تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا و عضویت در ناتو مطرح کرده‌است. لاشویلی به این وسیله نشان داده که یک شوارندازه دیگر و تکرار وضعیت قبل از یک دهه گذشته نیست اما در عین حال، پیروزی او یک تغییر اساسی از مسیر یک دهه اخیر است. از این روست که از زیبایی رسانه‌ها از پیروزی و لاشویلی به عنوان پایان یک دوره و آغاز دورانی جدید یاد شده‌است که حداقل به معنای خشکیدن گل‌رز گرجی است.

۴ چالش
سید رحیم لاری

فوری برای شرکت در کنفرانس امنیتی مونیخ به آلمان رفت تا شرکای اروپایی خود را برای مشارکت بیشتر در امور جهانی ترغیب کند. اکنون و بعد از تعطیلی دولت امریکا علت آن سفر بیشتر معلوم شده‌است. تعطیلی دولت امریکا و بدهی آن به حد ۱۷ تریلیون دلار به خوبی نشان می‌دهد که امریکاهمانند دهه‌های گذشته دیگر آن توان مالی برای بر جهانی خود را ندارد اما مشکل کار اینجاست که شرکای اروپایی آن هم وضعیت بهتری ندارند. شاید وضعیت شرکای اروپایی برای پاسخ به درخواست امریکاهمانند وضعیتش باشد که در مورد از نست روثرفورد بریتانیایی نقل شده است. روثرفورد دانشمند در زمینه‌های شیمی و فیزیک هسته‌ای است که با کسب جایزه نوبل شیمی در ۱۹۰۸ مدبل به چهره‌ای افسانه در حوزه کار خود شده اما این چهره افسانه‌ای نیز نتوانسته برای راه انداختن برنامه

مطالعاتی‌اش کاری از پیش ببرد. او متخصصان مورد نظر خود را برای تحقیقات گسترده در آزمایشگاه‌هایش جمع کرد اما نتوانست بوجه لازم را از تهیه کسب و سرانجام به آن گفت: «فایان، ما دیگر پولی نداریم. اکنون وقت آن است که شروع کنیم به فکر کردن.» مسئله روثرفورد تهیه بودجه لازم برای تحقیقات علمی بود اما وقتی که در این سطح از تحقیقات عالی بودجه‌ای در کار نباشد وضعیت مالی اروپا در دیگر زمینه‌ها معلوم است و این مسئله‌ای است که حوزه سیاست را به ناچار درگیر خود کرده‌است. از این رو، می‌توان گفت که سخن روثرفورد در مورد امنیت جهانی به امریکا باشد.

۴ خشکی بر چهره سیاستمداران
روشن است که باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا و معوش، بایدن، سعی می‌کنند تا زست سیاسی خود را حفظ کنند اما منطبق بایدن در آن کنفرانس مبنای نیاز آنها به طرف اروپایی است که بر اساس آن مسئولیت‌های بیشتری را بر طرف اروپایی در «جهان‌آرام» کنونی طلب می‌کنند. این منطق با آنچه مادلین آلبرایت،

بازیگران بزرگ دیگر تحمل هزینه‌های کم‌رشدن را ندارند

نوبت «فکر کردن» امریکا و اروپا

قبل از اعزام بایدن گام‌های نخست چرخش را با چهره‌های جدید در کابینه خود انجام داده‌است که یکی از این گام‌ها تعیین چاک هاگل در سمت ریاست پنتاگون است. هاگل با کلکسیونی از نشان‌های افتخار نظامی برای اوباما یک نمونه از آیزنهاور است که به او اطمینان می‌دهد سربازان امریکا را از هر آسیبی حفظ می‌کند. اوباما با تعیین او این پیام را به شرکای اروپایی داده که امریکا بعد از این دیگر در خط مقدم قرار نخواهد گرفت بلکه به عقب رفته و بیشتر مایل است تا در پس دگران قرار بگیرد و به اصطلاح نقش «رهبری از عقب» را داشته باشد. به همین دلیل است که امریکا دیگر همانند دوره بوش نیروهای خود را روانه میدان جنگ نمی‌کند و بیشتر مایل به بازی فرانسه و دیگر شرکای اروپایی است و البته تعیین هاگل به معنای تداوم این جریان است چراکه بنا بر ارزیابی اندیشکده مشهور بروکینگز، اوباما نیاز دارد تا موفقیت‌های بسیاری در سیاست خارجی کسب کند.

۴ نگاه نگران امریکا

اکنون که دستگاه دیپلماسی امریکا در فکر تغییر جایگاه جهانی این کشور و دادن مسئولیت‌های بیشتر به دیگران در عرصه بین‌الملل است، مسئله جایگزین از اهمیت خاصی برخوردار شده و طبیعی است که آنان نگران کشوری باشند که بتواند به این جایگاه دست یابد. آیا لیخنده‌های بایدن در مونیخ به معنای آن است که او یا دیگر سیاست‌گذاران واشنگتن نتوانسته‌اند جایگزینی مطمئن پیدا کنند؟ چین جدای از توان اقتصادی آن امکان شدد تا بکندی رشد اقتصادی آن برای امریکا چندان مطلوب نیست و حتی می‌توان گفت که وحشت‌آفرین است. در حال حاضر بسیاری از تحلیلگران در واشنگتن قانع شده‌اند که چین در دهه‌های آینده به جای شریک، رقیب جدی امریکا چه در حوزه پاسیفیکی چه در دیگر حوزه‌های بین‌الملل خواهد بود. روسیه در دوره بوتین در خط مستقیم تقابل با امریکا قرار گرفته و امکان نفی آن ابزار مهم این تقابل به شمار می‌رود. دیگر قدرت‌های به اصطلاح نوظهور همانند هند و برزیل نیز نه آنقدر توانی دارند که بتوانند



وزیر امور خارجه اسبق امریکا، در ۱۹۹۸ داشت، تفاوت اساسی دارد. آلبرایت در آن زمان از وجه قدرت در برابر شرکا ظاهر می‌شد به این نحو که از امریکا به عنوان یک «ملت صرف‌نظر نکردنی» سخن می‌گفت. ۱۵ سال از آن زمان گذشته و واقعیت این است که امریکا در زیر بار بیش از یک دهه یکه‌تاری در عرصه بین‌الملل کم‌رشد کرده و اکنون چنان خسته شده است که بیشتر مایل است به امور داخلی خود توجه کند تا جایی همانند افغانستان یا خاورمیانه. شاید برخی هنوز تصور امریکا در دهه‌های گذشته را برابر آن دوران درگیر جنگ بوده‌اند. این دوران کوتاه تنها فشاری بر سربازان امریکایی نبوده و باعث شده تا برای مثال، امریکا در ۲۰۱۱ بیش از مجموع ۱۶ قدرت نظامی دیگر در زمینه نظامی خرج کند و سهم هزینه‌های نظامی در بدهی عمومی به حد ۱۶ تریلیون دلار برسد. وقتی که باراک اوباما برای دوم و در مراسم عمومی تحلیف خود در برابر شهروندان امریکایی سخن می‌گفت، جمله‌ای کلیدی بر زبان آورد. «کنون، دهه جنگ تمام شده است» این جمله را می‌توان با سخنرانی کندی در مراسم تحلیف ۱۹۶۱ مقایسه کرده بود که گفته بود «امریکا هر هزینه‌ای را خواهد پرداخت، هر باری را خواهد کشید... تا آن که بقا و موفقیت آزادی را در دسترس جهان تضمین کرده باشد.» این سخن کندی آمادگی به معنای آمادگی امریکا برای هر جنگ است اما اوباما وارث آن امریکای خسته است که دیگر نمی‌تواند بجنگد و از این رو اعلام می‌کند زمان جنگ به پایان رسیده است.

۴ چرخش ضروری در سیاست خارجی

این امریکا نیاز اساسی به چرخش در سیاست خارجی دارد و حضور بایدن در مونیخ نیز تا اندازه زیادی به دلیل همین نیاز است. اوباما

مستولیت‌های مورد نظر امریکا را به عهده بگیرند و نه آن که چندان تمایلی به این نقش در عرصه بین‌الملل دارند. روشن است که سیاستگذاران امریکایی همانند دهه‌های گذشته می‌توانند بیشتر چشم امید به شرکای اروپایی داشته باشند اما مسئله این است که بحران مالی اتحادیه اروپا تا چندر اجازه بازی به قدرت‌های اصلی اروپا در این عرصه می‌دهد. این برهم، نظریه پرداز سیاسی، در کتاب اخیر خود به نام «هر ملت برای خود» معتقد است که ما خود را در جهانی می‌بایم که دچار خلأ رهبری شده‌است. شاید رهبران اروپایی با نقش آفرینی در مناطقی همانند خاورمیانه مایل به سرکردن این خلأ باشند اما آنچه در شرایط فعلی انجام می‌دهند به دور از شرایط داخلی کشورهای خودشان نیست و حتی می‌توان گفت که رفتنار آنان نوعی از فراقتی است. فرانسه درگیر با بحران مالی، بیکاری و افتادگی است. انگلیس به کشوری همانند مالی لشکرکشی می‌کند تا آنکه نسبت به مشکلات داخلی خود فراقتی و حمایت جریان افراطی همانند جبهه ملی مارین لوپن از آن تأییدی بر این سیاست است. این نقش آفرینی به معنای خلأ رهبری و جایگزینی برای نقش امریکا نیست و حمایت کاخ سفید از این نیز تأییدی بر جایگاه جدید فرانسه نیست. در واقع، اوباما به همان دلیلی گام به عقب گذاشته که اتحادیه اروپا را از برداشتن گامی به جلو بازداشته و آن مسئله بحرانی است که چند سال تداوم یافته و تا سال‌های بعد نیز ادامه موفقیت آزادی را در دسترس جهان لوموند، در مقاله خود به نام «جهان در سال ۲۰۱۳» و در یک بررسی کلی از وقایع ۲۰۱۲، چندن خوشبین به بعد نیست و ترجیحی از اروپا را نشان می‌دهد که نشانی از جایگزین امریکا در عرصه بین‌الملل ندارد. در واقع، چند سال بحران چنان گرد خستگی بر سیمای امریکا و اروپا افشاند که توان برکردن خلأ رهبری را از آنها گرفته‌ه و هر کدام به دیگری می‌نگرد تا از بار خود در این زمینه بکاهد.